

## بسمه تعالی

### ((ضرورت یا عدم ضرورت شورای حل اختلاف از حیث وجود))

در ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ یک نهاد شبه قضایی وارد سازمان قضاوتی ایران شد، که راقم این ترقم قصد دارد بررسی کند آیا این نهاد ((شبه قضایی)) اساساً از حیث وجود ضرورتی داشت تا وارد سازمان قضاوتی ایران گردد یا خیر؟ متعاقب مقرر فوق که سنگ بنای موجودیت شورای حل اختلاف گردید، آیین نامه اجرایی آن در ۸۸/۲/۱۵ به تصویب هیئت وزیران رسید و بعداً دو قانون نیز در همین راستا از سوی مجلس مصوب شد:

یکی در ۹۴/۹/۱۶ و دیگری در ۱۴۰۲/۶/۲۲ و مبرهن است که قوانین مذکور به تصویب شورای محترم نگهبان رسیده است. دو سوال اساسی در خصوص مقرر مورد اشاره مطرح می‌باشد: یکی چرایی وضع مقرر مذکور است و دیگری چگونگی آن (شکل اجرا).

در پاسخ به هر دوی این سوالات مشخص می‌گردد که با لحاظ میثاق ملی (اصل ۱۵۶ به بعد) و عملکرد شورا از زمان تصویب مقرر ۱۸۹ تاکنون از جهت چرایی و چگونگی، عدلیه خودزنی محض نموده است و این نهاد از اساس نمی‌بایست وجود پیدا می‌کرد تا به موجودیت برسد، زیرا آنچه در مفاد مقرر بالا آمده است و مجوزی شد برای وجود نهاد شبه قضایی شورای حل اختلاف، را عدلیه می‌توانست به شیوه دیگری که در پیش از این نیز مرسوم بوده است، برآورده می‌کرد. از این جهت این مولود نامیمون از ابتدا و از اساس در وجودش ایراد داشت و پس از موجودیت از جهت چگونگی (شیوه دادرسی) زیان غیر قابل جبرانی را از خود به جای گذاشت که از آن می‌توان به عنوان ((عملکرد سیاه عدلیه)) پس از انقلاب اسلامی یاد کرد.

**۱- چرایی وجود ((شورای حل اختلاف))** چنانچه یک بار مفاد مقرر ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه را مرور کنیم، چرایی شورای حل اختلاف مشخص خواهد شد. ماده ۱۸۹ به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و در راستای توسعه مشارکت‌های مردمی رفع اختلاف محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضایی ندارند یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است به شورای اختلاف واگذار می‌گردد...

در آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ فوق که در ۱۳۸۱/۲/۱۵ به مصوب هیئت وزیران رسید، از نظر چرایی وجود شورای اختلاف موضوعی اضافه نشده است در قانون شوراهای اختلاف مصوب ۱۳۹۴/۹/۱۶ در ماده یک آن آمده است

(ماده ۱: به منظور حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی...)

در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲ (راجع به چرایی وجود شورای حل اختلاف) آمده است با یک تغییر کوچک:

+منظور حل اختلاف بین اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی

به جای عبارت حقوقی غیر دولتی که در ماده یک قانون شوراهاى حل اختلاف مصوب ۹۴ آمده بود در قانون اخیر، عبارت ((حقوقى خصوصى)) قيد شد .

از جمع مقررات (قوانین) و آيين نامه بالا، چرائى وجود شورای حل اختلاف عبارت است از :

+به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایى

+در راستای توسعه مشارکتهای مردمی

+رفع اختلافات محلی

+حل و فصل اموری که ماهیت قضایى ندارند

+حل و فصل اموری که ماهیت قضایى آن از پیچیدگى کمتری برخوردار است

+ به منظور حل اختلاف بین اشخاص حقیقى و حقوقى غیردولتى، که بعداً عبارت اخیر به حقوق خصوصى تغییر یافت.

۱-۱ تبیین چرائى شورای حل اختلاف از امور حکمى بالا

با نگاه منصفانه و با آشنایى از امور حقوق قضایى، مى‌خواهیم ببینیم آیا چرائى که برای وجود شورای حل اختلاف لحاظ شده در عمل محقق شده است؟ در این نگاه صرفاً عقل و منطق حکومت مى‌کند و لا غیر. آنچه که از آن به عنوان چرائى وجود شورای حل اختلاف بیان شد در نگاه یک منصف هیچگاه در عالم واقع محقق نشده است، مضافاً اینکه اساساً ضرورتى با لحاظ مفاد چرائى گفته شده به تاسیس یک نهاد شبه قضایى نبوده است. مقنن و یا عدلیه مى‌توانست با نگاه به چرائى وجود شورای حل اختلاف بدون آنکه این همه هزینه صرف تشکیلات شورای حل اختلاف نماید با استفاده از ظرفیت دیگری به خواست مقنن ماده ۱۸۹ (که البته این ماده سبب وجود شورا شد، لذا مواردی که برای چرائى آن بیان شد مى‌باشد که منظور نظر است)، در عالم واقع آن چرائى را به گونه ایی دیگر (بدون صرف هزینه کلان ...) محقق مى‌نمود آن ظرفیت استفاده از متنفذین مذهبى- سیاسى- فرهنگى اجتماعى- اقتصادى بوده که امروزه ایشان را به عنوان خیر مى‌شناسند که البته راقم این ترقیم موافق صفت خیر برای این اشخاص نمى‌باشد. مثلاً اگر مقرر بود از حجم مراجعات مردم به عدلیه کاسته شود دلیلى نداشت تا نهاد شبه قضایى برای این منظور وجود پیدا کند یا اگر هدف صلح و سازش در رسیدگى و حل فصل اختلافات بود نیز موجبی برای تاسیس نهاد شبه قضایى نبوده است بلکه عدلیه مى‌توانست در هر حوزه قضایى با استفاده از اشخاصی که دارای اعتبار و اعتماد عمومى هستند از هر قشر، قومیت... استفاده مى‌نمود تا حل و فصل اختلافات به صلح و سازش ختم شود نه اینکه با تاسیس نهاد شبه قضایى با عنوان شورای حل اختلاف هم هزینه ایی گزاف بر هزینه عمومى کشور تحمیل کند و هم در عمل ((کارنامه‌ای سیاه)) در شیوه دادرسی که بعداً خواهد آمد در تاریخ قضایى کشور ثبت گردد، لذا ملاحظه مى‌گردد آنچه به عنوان چرائى وجود شورای حل اختلاف ذکر شد را عدلیه مى‌توانست بدون تحمیل هزینه و بدون آنکه نارضايتى عمومى را (حداقل این موضوع اخیر را جامعه حقوقى کشور با گوشت و استخوان خویش درک مى‌کند و مى‌فهمد) برای خود در تاریخ ثبت کند،

با استفاده از ظرفیت موجود در اشخاص (در هر شهر و برزنی)، که دارای اعتبار و اعتماد عمومی از جهات مختلف بودند و هستند به چرایی مورد بحث، دست می‌یافت.

سوال: آیا حقیقتاً با وجود شورای حل اختلاف و موجودیت بخشیدن به آن مراجعات مردم برای تظلم خواهی کاهش یافت؟ یا اینکه ما صرفاً مسیر این موضوع را تغییر دادیم تغییر مسیری که هیچگاه مورد اقبال عمومی بخصوص جامعه حقوقی نبوده است.

شورای شهر که از موارد توسعه سیاسی است، بعد از چند سال ملاحظه می‌گردد که اساساً تاسیس سیاسی مناسب با عنوان توسعه سیاسی نبوده است، بلکه بی‌تعارف خود بستری شد برای ایجاد فساد در نهاد عمومی غیردولتی که خدمات عمومی ارائه می‌دهد و این امر (فساد) نمی‌تواند مورد انکار هر انسان عاقل و دلسوز نظام مقدس جمهوری اسلامی باشد.

شورای حل اختلاف را با شورای شهر نمی‌خواهیم مقایسه کنیم و اساساً در مقام قیاس آن نیستیم ولی چون یکی از مبانی (چرایی) وجود شورای حل اختلاف، توسعه مشارکتهای مردمی ذکر شد خواستیم بگوییم که تحقق این مبنا صرفاً با تاسیس نهاد شبه قضایی شورای حل اختلاف، در عالم واقع محقق نمی‌شود و نشده است ایضا در سایر موارد.

در زمان تصویب ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه بسیاری از مدیران ستادی عدلیه مخالف این امر بودند (وجود شورای حل اختلاف) و از جمله ی آن مدیران، مدیر کل وقت دادگستری استان گلستان جناب آقای آشکاران بود و بسیاری از قضات. اما صدایی که شنیده نشد و اینکه عقبه ی این موضوع چه اشخاصی بوده‌اند و با چه هدفی چنین هزینه‌ای را بر بیت المال تحمیل نموده‌اند خدا می‌داند.

#### ۱-۲) موفقیت چرایی در عمل یا عدم موفقیت آن

صرف نظر از آماری که مدیران ستادی از عملکرد این وجود نامیمون به جامعه ارائه می‌دهند اگر نگوییم که اغراق می‌نماید، در عمل چرایی وجود شورا امری عبث بوده است و همان عملکردی که مدیران ستادی در راستای دفاع از شورای حل اختلاف ارائه می‌دهند را می‌توانستند با ظرفیتهای که پیشتر بیان شد بدون خلق چنین مواردی (با توجه به اهداف مد نظر برای شورای حل اختلاف) به آن دست می‌یافتند، لذا از جهت مذکور از حیث چرایی مولود شورای حل اختلاف که زائیده مقنن برنامه سوم توسعه مصوب ۷۹ بوده است در عمل موفقیت نداشته است بلکه وقتی به چگونگی آن اشاره خواهیم کرد ناتوانی و عبث بودن، این وجود و مخلوق ماده ۱۸۹ قانون برنامه توسعه بیشتر نمایان خواهد شد و وجود این مولود بسیار اسباب رنجش جامعه حقوقی، تظلم خواهان‌ها و به خصوص جامعه وکلا (۱) (به عنوان یکی از وابستگان عدلیه) را فراهم نموده و می‌نماید به طوری که هیچگاه صدای ایشان شنیده نشد و ادامه حیات و موجودیت شورای حل اختلاف را می‌توان متناسب با ممت حل فصل اختلافات تظلم خواهان‌ها تعریف نمود، بدین ترتیب شورای حل اختلاف از جهت عملکرد در عالم واقع نه تنها موفق نبوده و نتوانسته مبانی آمده در ماده ۱۸۹ و آئین اجرایی و قانون شوراها حل اختلاف را محقق نماید بلکه به همان سان و البته بیشتر گرفتاری جامعه حقوقی را سبب شده است

۱- که اساساً مستقیم با آن درگیر بوده اند و البته وکلایی که ساختار دستگاه عدلیه را می‌شناسند و غم آنها، غم دستگاه قضا است، بلحاظ نامناسب بودن ساختار رسیدگی در شورا پای خویش را هم به شورا نمی‌گذاشتند و نمی‌گذارند.

## ۲- چگونگی وجود شورای حل اختلاف

صرف نظر از آنچه راجع به ((چربی)) و ((مبانی)) وضع و جعل و خلق مولودی به نام شورای حل اختلاف بیان شد که هیچگاه قادر نبوده این تاسیس شبه قضایی آن چربی و مبانی وجود شورای حل اختلاف را محقق سازد با ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۷۹ و آیین نامه اجرایی آن مصوب ۸۸ و قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۹۴ صرفاً نگاهی گذرا به صلاحیت شوراها و شیوه دادرسی آن، داد را از نهاد تظلم خواهانها و جامعه حقوقی کشور و وکلای دادگستری، بصدا درآورد بطوریکه این داد گوش کیهان را کر، لکن نتوانست در جان و روح و روان مدیران ستادی عدلیه رخنه کند و آنان همچنان بر آمار (نگاه آماری به موضوع) از آن دفاع می کنند (صرف نظر از اینکه آمار واقعی است یا خیر؟)

چنانچه یادمان باشد هدف از وجود شورای حل اختلاف، کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی {که در اصل و حقیقت این گونه نبوده است چون اموری در نهاد شبه قضایی (شورای حل اختلاف) بعنوان صلاحیت دادرسی تفویض شد که اسباب کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی به معنی عام کلمه نشد} (۱)، توسعه مشارکت‌های مردمی که به واسطه تخصصی بودن موضوع اساساً این امر را نمی‌توان توسعه قضایی دانست (مانند شوراهای شهر و روستا که خود بستر فساد بوده و هست برای شهرداری‌ها)، رفع اختلاف محلی (که محقق نشد چون بیشتر امور به رسیدگی و دادرسی ختم شد و می شد) حل و فصل اموری که ماهیت قضایی نداشت یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار بود (که نگاه به صلاحیت شوراها مغایر مبانی آمده در ماده ۱۸۹ مورد اشاره بوده است) و آخر اینکه جهت حل و فصل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی (که این امر نیز محقق نشد) در مقیاس و با لحاظ حجم پرونده های ارجاعی، مضافاً اینکه حل اختلاف و صلح و سازش در اختلافات امری اجباری و به هر قیمتی نمی تواند باشد و ضمن آنکه با اصول دادرسی مغایر است، حربه ای شد برای سرگردانی اصحاب دعوی که نهایتاً با تنظیم صورت جلسه از سوی شورا یا درخواست اصحاب اختلاف بر عدم مصالحه و حل و فصل اختلاف به رسیدگی منجر می شد و می گردد. بعبارت دیگر این ارجاع از جمله مواردی بود تا در ظاهر سبب بالانس حجم ورودی پرونده ها به عدلیه یا شورا گردد. یعنی تا قبل از رسیدگی امری بود که این هدف را تعقیب می کرد، چون غیر از این بالحاظ عدم توافق بر مصالحه، موضوع دیگری را نمی توان تصور نمود، حال می خواهیم ملاحظه نماییم آیا صلاحیت شوراها در قوانین یاد شده مانند آنچه در قانون شورای حل اختلاف مصوب ۹۴ آمده است البته با لحاظ مبانی آمده در ماده ۱۸۹ قانون برنامه مصوب ۷۹ و آیین نامه اجرائی مصوب ۸۱ اموری بوده اند که :

+ ماهیت قضایی نداشته اند؟

+ ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار بوده است؟

+ مهمتر از آن اینکه اساساً در شورای اختلاف به چه نحوی صورت می گرفت و می گیرد؟

نگاه به مطالب فوق تاییدی است بر اقدام فاقد عقلانیت و منطق بانی یان مقررہ ابتدایی (۱۸۹) در وجود مولودی به نام ((شورای حل اختلاف)). این امر در دو بخش خواهد آمد (۱) :

۲-۱) صلاحیت شوراهای حل اختلاف آیین نامه اجرای ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۷۹ :

مطابق این آئین نامه صلاحیت شورا در امور حقوقی به ترتیب ذیل بود :

+ کلیه دعاوی راجع به اموال منقول، دیون، منافع، زیان ناشی از جرم، ضمان قهری در صورتی که خواسته بیشتر از ۵۰۰۰۰۰۰ ریال نباشد .

سوال اساسی صرف نظر از مبلغ، این بود که اعضای شورا که در این آئین نامه به موجب ماده ۵ شیوه انتصاب اعضاء آن مشخص شده است (یک نفر بعنوان رئیس شعبه منتخب از سوی رئیس محترم قوه قضائیه!...) آیا منتخبین مفاهیم مال، منقول، دین، منافع، زیان ناشی از جرم، ضمان قهری را می فهمیدند؟! موضوعاتی را که دانشجویان حقوق در دانشکده حقوق بصورت تئوری آن را می آموزند، لذا شرط لازم بدو درک و فهم این مفاهیم بود .

+دعوی خلع ید از مال غیرمنقول، تخلیه اماکن مسکونی، دعاوی راجع به حقوق ارتفاقی از قبیل حق العبور حق المجری، مزاحمت همچین ممانعت از حق و تصرف عدوانی .

سوال فوق در بند بالا این خصوص نیز مطرح می باشد و هست؟! و در تمامی امور واگذار شده به شورای حل اختلاف بعنوان صلاحیت .

+الزام به انجام شروط تعهدات راجع به معاملات و قراردادهای در حدود صلاحیت در دعاوی مالی

اصلاً شرط چیست؟ وضع شرط نسبت به اصل قرارداد- عقود چگونه است؟ تعهد یا تعهدات چیست؟ و این عبارات در معاملات و قراردادهای چگونه است؟ قرارداد -عقد در حقوق ایران چگونه است تجزیه پذیر هستند و یا تجزیه پذیر نیستند!... لازمه حل و فصل دانستن و داشتن آگاهی و دانش راجع به این مطالب (مفاهیم) بوده است ؟

+ مهر و موم به صورت برداری و تحریر ترکه

موضوعی که اگر به قاضی با بیش از ۲۰ سال سابقه نیز ارجاع شود ناگزیر از رجوع به قانون می باشد و اشراف بر متعارف آن (موضوع فوق) دارد و اینکه ماترک چگونه مهر و موم می شود؟ و چگونه تقریر ( نگارش ) معمول می گردد، مضافاً شیوه نگارش صورت مجلس در این خصوص خود هنری که نزد هر قاضی وجود ندارد.

---

۱. قابل تامل تر این است چرا عدلیه علیرغم وجود عدم عقلانیت برای چرایی مفاد ماده ۱۸۹ مذکور، از آن تبعیت کردند و در مقابل آن نه تنها مقاومت نکردند بلکه هر آنکه در مقابل آن مقاومت (به نوعی بر وجود و موجودیت شورای حل اختلاف ) می کرد به نوعی مورد عقوبت واقع می شدند، این موارد را راقم این ترقیم چون را آن زمان واجد سمت قضایی بود کاملاً احساس می کرد و در بطن موضوع بوده است.

+تامین و حفظ دلایل و امارات

موضوعی که چگونگی نگارش و قید وضع موجود آن به گونه‌ای است که در آتیه برای متقاضی ارزش حیاتی دارد و حال چگونه، اعضای شورا می‌توانند به این مهم ضمن فهم صحیح از درخواست، نگارش و تقریر مناسبی داشته باشند که بعدها ذینفع بتواند از آن کمال استفاده را بنماید .

+دعای مالی در صورت تراضی کتبی طرفین بدون رعایت حد نصاب .

آیا واقعاً در عالم واقع محقق شده است؟ از جهت آماری مسئولین امر اعلام کنند که در سراسر کشور در طول حیات این مولود نامیمون چند و چندین درخواست از اصحاب اختلاف خطاب به شورا با تراضی برای حل و فصل اختلاف طرح شده است؟! !

در امر کیفری در همان صلاحیت محدود، وضع خیلی خراب‌تر از آن است که بشود نام برد، مثلاً مراقبت در حفظ آثار جرم و جلوگیری از فرار متهم در جرایم مشهود از طریق اعلام فوری به نزدیک‌ترین مرجع قضایی یا مامورین انتظامی .

انجام این امر داشتن دانش حقوق کیفری راجع به جرم چگونگی جلوگیری از آن، تفاوت جرم مشهود از غیر مشهود... می‌باشد حال شورا چگونه می‌توانست و می‌تواند به این مهم اقدام کند امری که ضابط دادگستری از انجام آن با اینکه سالیان دراز مبتلا به آن است ناتوان است (منظور از ناتوان انجام امور به نحو احسن است که هیچ مشکلی در انجام آن وجود نداشته باشد و مهمتر نوع نگارش در چگونگی تهیه گزارش می‌باشد) حتی در تنظیم گزارش لایق

۲-۲) صلاحیت شورای حل اختلاف به موجب قانون مصوب ۹۴

در این قانون نگاهی گذرا به صلاحیت ایشان در امور حقوقی قابل تأمل است مانند

+دعای مالی راجع به اموال منقول تا ۲۰ میلیون تومان

+تمامی دعای مربوط به تخلیه عین مستاجر به جز دعای مربوط به سرقتی و حق کسب و پیشه تجارت

+دعای تعدیل و اجاره بها به شرطی که راجع به رابطه استیجاری اختلافی وجود نداشته باشد .

+صدور گواهی حضور وراثت، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن .

+ اعسار از پرداخت محکوم به در صورتی که شورا نسبت به اصل دعوی رسیدگی کرده باشد .

+ دعای خانواده راجع به جهیزیه ، مهریه، نفقه تا نصاب ۲۰ میلیون تومان در صورتی که مشمول ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ نباشد

+تامین دلیل

+اقدامات حسبی راجع به محجور

ایضاً صلاحیت ایشان در امور کیفری جرائم تعزیری که صرفاً مستوجب مجازات جزای نقدی در درجه هشت باشد .

آنچه مهم است با توجه به اعضای شورا و اینکه قاضی پس از شور با شورا مبادرت به صدور رای می‌نماید فهم و درک مفاهیم فوق است، داشتن دانش تئوری موضوعاتی است که در صلاحیت شورا است. در فرضی که اعضای شورا از لحاظ دانش خالی از مفاهیم موضوعات داخل در صلاحیت ایشان باشد، چگونه می‌تواند به موضوعات رسیدگی کند؟

نکته مهم دیگر آن است که در مبانی و چرایی، امور ارجاعی به شورا گفته شد ارجاع اموری که ماهیت قضایی ندارند یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار باشد .

سوال با نگاه به صلاحیت شورای حل اختلاف آمده در آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹، ایضا قانون شورای حل اختلاف مصوب ۹۴ آیا صلاحیت شورا منطبق با چرایی آن در مفاد ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۷۹ می‌باشد؟

وقتی اعضای شورا درکی و فهمی از موضوعات ارجاعی به لحاظ فقدان دانش و مسائل تئوری آن دارا نمی‌باشند حتی در فرض دارا بودن (چون قضاوت در شورا که یک نهاد شبه قضایی است، هنر است) آیا اعضای شورا از چنین هزی برخوردار می‌باشند؟ آیا وجود شورای حل اختلاف مفید چرایی آمده برای آن در مصوبات پیشتر گفته شده می‌باشد؟ آیا عملکرد ایشان در نتیجه اسباب رضایتمندی اصحاب اختلاف، جامعه حقوقی و وکلا این وابسته نگون بخت دستگاه قضا بوده است؟ آیا تا به حال به جز تک صدایی که جملگی بر مدار و حول محور افتخار دستگاه عدلیه در خلق مولودی به نام شورای حل اختلاف، می‌چرخد، صدای نقادانه اهل هنر (جامعه حقوقی کشور- وکلا) در ارزیابی شورای حل اختلاف شنیده شده است؟ مانند هر موضوع اجتماعی به معنی اعم کلمه، در این قسم نیز صرفاً ما از به به های پر طمطراق مسئولان ستادی عدلیه از شورای اختلاف چیزی نشنیده‌ایم و این امر سبب شده است تا در سکوت خبری تظلم خواهان‌ها بر این شیوه از دادرسی، بسوزند و بسازند جامعه حقوقی کشور که عاشق عدلیه و خواهان عزت او هستند بر نچند و وکلا:

(چه سرنوشت غم انگیزی/ که کرم کوچک ابریشم / تمام عمر قفس می‌بافت/ ولی به فکر پریدن بود !)

وکلا که یکی از بازوان اجرای عدالت در عدلیه هستند، خواهان جبروت و شوکت عدلیه می‌باشند از زمان حیات این وجود ناقص و مغایر قانون اساسی، هرچه تلاش کردند یا صدای ایشان را در نقد این مولود کسی شنیده است و یا نخواست است بشنوند و نتیجه آن شد: یک(( کارنامه کاملاً سیاه )) برای عدلیه، که در تاریخ عدلیه نوشته شده است و آیندگان همه اشخاص دخیل در آن را قضاوت خواهند نمود. قضاوت نفیاً یا اثباتاً

فاجعه اصلی در این رهگذر و از این مولود نامطلوب شیوه دادرسی آن است. امری که هیچ وکیل عاقلی را برای احقاق حق موکل، ناگزیر به طرح دعوی در شورای حل اختلاف نمی‌کند مگر ارتباط او با موکل از رابطه وکالت اولی‌تر باشد .

چون اوج فاجعه شیوه دادرسی است اصیل یا وکیل در مقام مدعی باید در مقابل اشخاصی که پیشتر توضیح داده شد، قرار گیرند و راجع به موضوع دعوی، سبب دعوی، ادله اثباتی آن توضیح دهند که اعضاء شورا خالی از دانش آن موضوعات هستند همین گونه است برای مدعی علیه او نیز باید دفاع خویش در مقابل چنان اشخاص انجام دهد .

سوال: قاضی در این دادرسی در کجای داستان قرار دارد؟

اساساً قاضی در دادرسی در شورا وجود ندارد و اظهارات و دفاعیات نزد او انجام نمی‌شود پس از اخذ اظهارات مدعی و دفاعیات مدعی علیه، پرونده از سوی کادر دفتر یا رئیس شورا! نزد قاضی برده می‌شود او بر اساس آنچه انجام شده در غیاب او، اظهارات و دفاعیاتی که شنیده شده و صورت‌مجلس شده است، تصمیمات اداری و قضایی او از سوی اعضای شورا انجام و نهایتاً هر زمان که اعضای شورا یعنی همان‌هایی که دانش ابتدایی موضوعات مورد رسیدگی را ندارند یا اگر داشته باشند هنر این امر را ندارد پرونده را نزد قاضی ایبی که هیچگاه در طول دادرسی اصحاب دعوی توفیق زیارت او را نداشته‌اند می‌برند و ایشان مبادرت به صدور رای نماید! معمولاً تجدید نظرخواهی از آراء شورا در قالب موارد (مانند ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری که طریق فوق العاده اعتراض به آراء قطعی محاکم است غالباً اعتراض فوق العاده رد می‌گردد مگر در موارد خاص!) تائید می‌گردد چرا؟ چون هدف (چرایی) وجود شورای حل اختلاف، کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی بوده است، لذا اگر غالب اوقات دادنامه بدوی صادره از شورا تایید نگردد این امر منافات با مبانی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۷۹ دارد! واقعا این شیوه دادرسی شایسته عدلیه جمهوری اسلامی ایران است؟ حقیقتاً مسئولان ستادی حتی یک بار با خود خلوت نکرده اند و به این موضوع نیندیشیده اند که چنین دادرسی تا چه اندازه تبعات مضر و مخربی برای عدلیه دارد که در غیر خلوت خویش برای درست جلوه دادن آنچه اقدام کرده‌اند (خلق شورای حل اختلاف) سینه چاک می‌دهند و بر خلاف واقع به مردم دروغ می‌گویند. و این امر تا کجای ثریا کج به بالا خواهد رفت و کی فرو خواهد ریخت معلوم نمی‌باشد .

### ۳- قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲

وقتی نگاهی گذرا به این قانون می‌اندازید در می‌یابیم که حسب ظاهر مسئولان ستادی عدلیه به مولود و مخلوق نامیمون ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۷۹ پی برده اند و ظاهراً هم از نظر چرایی به عملکرد نامناسب وجود نهاد شبه قضایی اشراف پیدا کرده اند ( و یافته‌اند که مبانی- چرایی آمده در آن را می‌توان با وجود اشخاص دارای اعتبار و اعتماد اجتماعی- مذهبی- سیاسی- اقتصادی... نزد مردم هر شهر و برزنی محقق نمود) و هم بر صلاحیت شوراها که مغایر همان مبانی ماده ۱۸۹ مذکور بوده پی برده اند و مهمتر از همه به شیوه دادرسی خارج از شخصیت عدلیه نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران پی برده‌اند که از این جهت باید سپاسگزار بانیان آن باشیم. اما بهتر این بود که چنانچه مطابق آنچه پیشتر گفته شد (شاید تصور ما این باشد و مسئولان ستادی همچنان بر وجود شورای حل اختلاف اعتقاد داشته باشند!) وقتی بر ناکارآمدی شورای حل اختلاف علم کردند، این شورا از سازمان قضایای ایران که



صرفاً)) عملکرد آن سیاه بوده )) و بس، حذف می‌کردند و از جهت موصوف محکمه صلح را به سازمان قضاوتی ایران اضافه می‌کردند و محاکم حقوقی را مانند کیفری به صلح- حقوقی دو - حقوقی یک با صلاحیت‌های معین، تعیین می‌نمودند.

ایضاً محاکم کیفری را مانند سابق به جنحه مانند دادگاه صلح به سازمان قضاوتی کیفری اضافه می‌کردند. و مرجع رسیدگی به اعتراض آراء صادره از محکمه صلح را محکمه حقوقی ۲، مرجع رسیدگی در اعتراض به آراء صادره از محاکم حقوقی ۲ را محکمه حقوقی یک و مرجع تجدید نظر آراء صادره از سوی محکمه حقوقی یک را تجدید نظر هر استان یا دیوان عالی کشور تعیین می‌نموده اند ایضاً به همین سیاق با اضافه نمودن محکمه جنحه یا هر نامی به سازمان قضاوتی کیفری .

از این رو قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ از جهت عدم حذف شورای حل اختلاف از سازمان قضاوتی ایران، تعیین مرجع تجدید نظر از آرای محاکم صلح، دادگاه تجدید نظر استان مبتنی بر اشتباه است. (با توجه به صلاحیت محاکم صلح)

تعیین مدت یکسال برای اختصاص شعباتی به محاکم صلح از تاریخ تصویب قانون به نظر ناصواب است زیرا با حذف شورا به فوریت محکمه صلح تشکیل و به سازمان قضاوتی حقوقی اضافه می‌شد تعیین صلاحیت کیفری برای محاکم صلح به نظر اشتباه است، زیرا محکمه صلح به سازمان قضاوتی حقوقی اضافه با تعیین محکمه مانند محکمه جنحه یا هر نام دیگر و اضافه نمودن آن به سازمان قضاوتی کیفری و تعیین صلاحیت برای آن، روند حذف شورای حل اختلاف به یک باره محقق می‌شد .

در این حالت می‌توانست عدلیه به شوکت و عزت و عظمت و هر کلمه‌ای که در این مفاهیم باشد خیلی زود برگردد و مایه مباهات جامعه حقوقی کشور و وکلا باشد، چون وکیل وابسته دستگاه قضا است هرچه جبروت و جلال عدلیه بیشتر بهمان سان وکیل و وکالت از عزت و جلال و شان والایی برخوردار خواهد بود .

## نتیجه :

مفاد ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۷۹ از جهت چرایی و چگونگی با لحاظ آیین نامه اجرایی آن و قانون شورای حل اختلاف مصوب ۹۴ آمده در مقرر صدر الذکر بسیار فاصله دارد و هر چند وجود شورای حل اختلاف نتیجه ی مقرر فوق است اما با عقلانیت و درایت در همان زمان، عدلیه می‌توانست با استفاده از اشخاص دارای اعتبار و اعتماد مذهبی -سیاسی- نزد مردم به چرایی آمده در مقررات فوق به جای وجود(( تاسیس نهاد شبه قضایی شورای حل اختلاف)) به شکلی صحیحی برسد تا بدان واسطه:

۱- هزینه مالی کلانی بر بیت المال تحمیل نگیرد

۲- چرایی مفاد ماده ۱۸۹ مذکور با امور واگذاری (صلاحیت) شورای حل اختلاف مغایرت نمی‌داشت .

+نارضایتی تظلم خواهان‌ها، جامعه حقوقی کشور و وکلا از چگونگی ( شیوه دادرسی) و موضوعات داخل در صلاحیت شوراها فراهم نمی‌شد که نتیجه آن ثبت ((عملکرد سیاه)) در کارنامه عدلیه نمی‌شد.

صرف نظر از اینکه تصویب قانون شوراهاى حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ ظاهراً (حسب تصور اینجانب) تدوین آن بالاخره با اطلاع از مغایرت وجود نهاد شبه قضایی شورای حل اختلاف با مبانی آمده در ماده ۱۸۹ برنامه سوم توسعه... مصوب ۷۹ به عمل آمده هرچند امریست نیکو اما دارای ایراداتی است که مهمترین :

۱- عدم حذف شورای حل اختلاف بموجب قانون فوق از سازمان قضاوتی ایران

۲- تعیین صلاحیت کیفری برای محکمه صلح

۳- تعیین مرجع تجدیدنظر برای محکمه صلح ، در دادگاه تجدیدنظر استان

ایضاً پیشنهاد می گردد تا با تصویب قانون هر چه زودتر :

-حذف فوری شورای حل اختلاف از سازمان قضاوتی ایران و تفیذ ادامه دادرسی پرونده های موجود حسب مورد به محکمه صلح (امور حقوقی ) محکمه جنحه (امور کیفری )

- محکمه جنحه با تعیین صلاحیت در امور کیفری (که از اهمیت کمتری برخوردار است) به سازمان قضاوتی کیفری ایران اضافه گردد.
- اضافه نمودن محکمه حقوقی صلح به سازمان قضاوتی حقوقی ایران و تقسیم محکمه حقوقی به یک و دو و تعیین صلاحیت برای آن حسب ترتیب محاکم حقوقی و اهمیت ماهیت حقوقی موضوعات حقوقی
- تعیین مرجع رسیدگی به اعتراض از آراء محاکم صلح در محکمه حقوقی ۲
- تعیین مرجع رسیدگی به اعتراض از آراء محکمه حقوقی ۲ در محکمه حقوقی یک
- تعیین مرجع رسیدگی به اعتراض از آراء حقوقی یک در دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور
- ایضاً به همین سیاق راجع به محاکم کیفری (جنحه- کیفری ۲- کیفری یک)

**حذف** شورای حل اختلاف جدای از تامین موجبات شرف و شادی جامعه حقوقی کشور و وکلا و تظلم خواهانها، سبب **حذف** بار مالی موجود وارده بر بیت المال می باشد که در وضع اقتصادی امروز از اهم مهمات و اوجب واجبات است. باشد تا با عقلانیت و تدبیر و درایت با عنایت به گستردگی و وسعت موضوعات علم حقوق (از منظر قضایی) اندک اندک شاهد تخصصی نمودن محاکم و تبع آن تخصصی شدن وکالت باشیم که این امر آمال راقم این ترقیم است به عبارتی هر روز از جهت قضایی گامی مثبت به جلو که با عقلانیت سازگاری دارد برداریم نه اینکه ده گام به عقب به واسطه تصمیمات فاقد درایت و اندیشه در امور قضایی برداشته شود که نتیجه ی آن زیننده و شایسته ی عدلیه در جمهوری اسلامی ایران نمی باشد((والله علیم بما یفعلون))